



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما الصلوة والسلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

حکایت و حکمت

دو واجب فراموش نماند

شیخ محسن سعیدیان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حجاب و هجرت دو واجب فراموش شده

نویسنده:

محسن سعیدیان

ناشر چاپی:

نشر منیر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	حجاب و هجرت دو واجب فراموش شده
۷	مشخصات کتاب
۷	مقدمهء گنجینهء اخلاق و معارف اسلامی
۷	مقدمه
۸	حجاب و هجرت دو واجب فراموش شده
۸	مقدمه
۸	حجاب: امانتدار گل و هجرت: پروازی به شهر عشق
۸	اشاره
۹	حجاب در آیینهء روایات
۱۰	نگاه به نامحرم
۱۰	اشاره
۱۱	بی‌حجابی اولین خاکریز دشمن
۱۲	اختلاط زن و مرد
۱۳	اشاره
۱۴	اختلاط محارم
۱۴	زنان عفیف
۱۵	زنان بدکردار
۱۶	هجرت پروازی به شهر عشق
۱۶	اشاره
۱۶	مقدمه
۱۶	حفظ دین و رستگاری ابدی در سایهء هجرت
۱۷	هراس از هجرت در وسعت زمین

- ۱۸ بهانه جوئی برای فرار از هجرت
- ۱۹ مستضعفین کیانند
- ۲۰ یک نکته بسیار جالب و دقیق ۲
- ۲۱ مقام مهاجر
- ۲۲ سبقت در مهاجرت
- ۲۲ بازگشت از هجرت
- ۲۳ هجرت از معصیت
- ۲۴ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

حجاب و هجرت دو واجب فراموش شده

مشخصات کتاب

سرشناسه: سعیدیان محسن ۱۳۲۳ عنوان و نام پدیدآور: حجاب و هجرت دو واجب فراموش شده/محسن سعیدیان. مشخصات نشر: تهران: منیر ۱۳۸۹. مشخصات ظاهری: ۸۰ ص. شابک: ۹۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹۰-۹۴-۳؛ ۱۲۰۰۰ ریال (چاپ دوم) وضعیت فهرست نویسی: فاپا (چاپ دوم) یادداشت: چاپ اول: ۱۳۸۶ (فپا). یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس. موضوع: حجاب موضوع: حجاب -- احادیث موضوع: مهاجرت -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام موضوع: مهاجرت -- احادیث رده بندی کنگره: BP۲۳۰/۱۷/س ۳/ح ۱۳۸۹ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۶۳۶ شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۳۱۲۰۸

مقدمه گنجینه اخلاق و معارف اسلامی

خدا را از این نعمت بزرگ که به من ارزانی داشت تا بتوانم صفحاتی چند در مورد اخلاق و معارف اسلامی بنویسم، سپا سگزارم. اگر چه در این زمینه، کتاب های فراوانی نوشته شده ولی به نظر می رسد به این سبک و سیاق، با قلمی روان و قابل دسترس همگان به زبان فارسی، کمتر کتابی نوشته شده باشد و لذا جای آن را خالی دیدم و به حول و قوه الهی به جمع آوری آن اقدام کردم. این مجموعه دارای ویژگی هائی است که به برخی از آنها اشاره می شود: ۱- سعی شده مطالب کتاب به بخش های کوچکی تقسیم شود تا هر کدام با عنوان خاص از یکدیگر متمایز گردد. ۲- استخوان بندی مطالب، عمدتاً از آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام اخذ شده و سپس با داستان های مفید و اشعار مناسب زیور گرفته است. ۳- نوشته ها غالباً از کتب مرجع و متون اصیل اخذ شده تا از اتقان بیشتری برخوردار باشد. ۴- مطالب این مجموعه مخصوصاً روایات آن منتخب از ده ها روایت مشابه و حاصل تلاش فراوان است به طوری که گاهی یک صفحه، چکیده مطالعه ده ها صفحه از کتاب های گوناگون است. ۵- امانت در ترجمه، ما را بر آن داشت تا از شیوایی بعضی از جملات بکاهیم و حفظ آثار باقیه الهی را بر آن مقدم داریم. ۶- مطالب گرچه از کتب مختلف است ولی سعی شده حتی الامکان از کتاب های ارزشمند "بحار الأنوار" و "نهج البلاغه صیبحی صالح" نشانی داده شود تا برای مراجعه، به کتاب های زیادی احتیاج نباشد. ۷- مخاطبین این کتاب افراد خاصی نیستند بلکه مطالب آن برای عالم و عامی، زن و مرد، پیر و جوان مفید است. ۸- این مجموعه به لحاظ تنظیم و دسته بندی های خاصی که دارد کاملاً متناسب و آماده برای برادران محترم مبلغ در ایام تبلیغی است. ۹- از تطویل کلام و لفاظی و جمله پردازی های تزئینی تا حد زیادی پرهیز شده تا اصل مطالب به سهولت به دست آید. ۱۰- حتی المقدور از تمایل به گروه گرایی دوری شده و سخنی از آنها به میان نیامده است. ۱۱- این مجموعه متناسب با کلاس های درس "اخلاق و معارف اسلامی" تنظیم شده و با انتخاب مناسب، می تواند متن کتاب درسی قرار گیرد. البته طبیعی است کتابی به این حجم نمی تواند برای همه گروه های سنی مناسب باشد لذا هر عنوانی به تناسب سن، جنسیت و یا به لحاظ پایه معلومات باید انتخاب گردد. ۱۲- مطالب این کتاب نیز به صورت کتاب های کوچکی که شامل یک عنوان، یا دو و سه عنوان نزدیک به هم است به چاپ رسیده تا هر چه آسان تر در دسترس خوانندگان عزیز قرار گیرد. شیخ محسن سعیدیان محرم الحرام ۱۴۲۳ هجری قمری

مقدمه

کتابی که اینک پیش روی شماست قسمتی از مجموعه "گنجینه اخلاق و معارف" است ۱ که به طور جداگانه چاپ و

منتشر گردیده تا با مطالعه آن با معارف اسلام آشنا تر شویم و در عمل به دستورات الهی کوشا تر گردیم. مجموعه "گنجینه اخلاق و معارف" پس از یک مقدمه در مورد اخلاق و اهمیت آن مسافری را تصویر میکند که از خواب غفلت بیدار شده و قصد سفر "الی الله" دارد. پس در سفر خود به مراحل می رسد و آنها را یکی پس از دیگری پشت سر می گذارد که آنها اجمالاً عبارتند از: مرحله اول: توبه و پاکسازی باطن. مرحله دوم: ترک محرّمات و سپس ترک مکروهات. مرحله سوم: انجام واجبات و سپس انجام مستحبات. ۱ مرحله سوم: قسمت و اجبات. ۱۲* حجاب و هجرت مرحله چهارم: اخلاص. مرحله پنجم: رفع آفات و دفع موانع. مرحله ششم: مکارم اخلاق. مرحله هفتم: آداب اسلامی. مرحله هشتم: کمال. امید است پس از مطالعه این کتاب، قسمت های دیگر "گنجینه اخلاق و معارف اسلامی" را نیز مورد مطالعه قرار دهید. این کتاب دارای دو بخش است: بخش اول: حجاب، امانتدار گل از ص ۱۵ تا ص ۴۸ بخش دوم: هجرت، پروازی به شهر عشق از ص ۴۹ تا ص ۸۰ توجه: کلیه قسمت های مربوط به نهج البلاغه را از "نهج البلاغه دکتر صبحی صالح" نشانی داده ایم تا دسترسی به آن برای خوانندگان محترم آسان تر باشد.

حجاب و هجرت دو واجب فراموش شده

مقدمه

با کمال تأسف هنوز تفاله های رژیم ستم شاهی در گوشه و کنار این سرزمین اسلام بی شرمانه بر پیکر مسلمین خنجر می زنند و جوانان را به بهانه روشنگری و تمدن فریب می دهند. دختران را از حفاظ حجاب بیرون می کشند، و جوانان را به فرار از این دیار تشویق می نمایند. چادر عفت را بر سر زنان مسلمان می درند، و مظاهر دلپسند غرب را جلوه می دهند. تا بالاخره برای دختران، حجابی مبتذل و مسخره به نام حجاب اسلامی درست می کنند، و جوانان را به اسم تحصیل علم و صنعت از دامان اسلام به لجنزار فساد غرب می کشند. و در نتیجه این دو واجب الهی راکه حجاب و هجرت است به دست فراموشی می سپارند. و ما اینک به حول و قوّه الهی به شرح این دو مهمّ می پردازیم:

حجاب: امانتدار گل و هجرت: پروازی به شهر عشق

اشاره

خداوند عزّ و جلّ در سوره احزاب (۳۳)، آیه ۵۹ می فرماید: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلْبَابِيهِنَّ ذَالِكَ اذْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا) ای پیامبر! به زنان، دختران و نیز به زنان مؤمنین بگو جلباب یعنی پوشش های خود را بر خود بگیرند تا شناخته شوند که آنها اهل ستر و صلاح اند، مورد اذیت قرار نگیرند، و خداوند آمرزند؟ مهربان است ". (جلباب" به معنای یک پوشش سراسری است یعنی زن باید از سر تا قدمش پوشیده باشد. و نیز در آیه ۵۳ همین سوره در قسمتی می فرماید: (وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَالِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ) و چون از زنان چیزی خواستید از پشت پرده حجاب از آنان بخواهید که این برای دل های شما و دل های آنان پاکیزه تر است. و نیز در سوره نور (۲۴)، آیه ۳۱ می فرماید: "و به زنان با ایمان بگو دیدگان خود را از هر نامحرمی فر و بندند و پاکدامنی و رزند و زیورهای خود را آشکار نکنند مگر آنچه که طبعاً ظاهر است و باید مقنعه های خود را بر گردن خویش فرواندازند ". مردان خیره سر، آن روبهان مکار اشک تمساح ریختند و در خطاب به دختران معصوم، عاجزانه گفتند: ای بلبل محبوس! تاکی و تا چند در این قفس در بندی؟! بیا و خود را آزاد کن. غافل از آن که این ترفند برای صید آن پرندگان زیبا بود تا آنها را به چنگ آورند و خونشان را بمکند. پس صیّادان فریبکار ناگهان بیرون جهیده و حجاب زنان را دریدند تا آزادانه به چشم چرانی پرداخته از آنان کام دل بگیرند. آری شهر زنان در

امن و امان بود که دشمن خونخوار شیخون زد و دروازه آن را گشود؛ امتیت را سر برید و خواب راحت را از چشم‌ها ربود. یک چشم هززه و پلید، چشم هزار پدر را به خون کشید و یک دست ناپاک، دست هزار شوهر را قفل زد، بله، آن زن پوشیده در چادر حجاب، آزاد بود و سالم، ولی با کشف حجاب به اسارت بولهوسان درآمد و از تیر نگاهشان سخت مجروح شد. چه جمله زیبایی است از شهید مطهری که فرمود: "حجاب مصونیت است نه محدودیت" زن باحجاب از چشم هزاران جوان هوسران محفوظ است، امّا بی حجاب همیشه در تیررس آنان و مورد خطر است، و دست گلچین هم فقط گل‌های تازه را می‌چیند و چون پژمرده شد در مُشت خود می‌فشرد و بدور می‌اندازد، پس ای گل زیبا! گول بوئیدن او را مخور که او فقط به خود می‌اندیشد و می‌گوید: "گل همین پنج روز و شش باشد. آنها را بگیر و بیوی و پرپر کن و به سراغ دیگری برو". آری این گناه تو بود که با نمایش نیمه‌عریان خود، آتش شهوت را برافروختی و خرمن عفت را به باد دادی، هزاران چشم گرسنه را به دنبال خود کشیدی و صدها دل خفته را بیدار کردی. این نعره‌ها که می‌شنوی از حلقوم ناپاک دشمنان دین و دزدان شرف است که می‌گویند هر چه زن بیشتر خود را بپوشاند حسّ کنجکاوی مردان بیشتر تحریک می‌شود. نه این طور نیست؛ بلکه زن هر چه بیشتر خودآرائی کند و کالای عفافش را عرضه نماید، غریزه‌های جنسی شدیدتر شعله می‌کشند. مگر نتایج شوم این تجربه تلخ را در اروپا مشاهده نکرده‌اید که هر روز فساد و روسپی‌گری رو به فزونی است و دولتمردانشان از کثرت بچه‌های نامشروع و حرامزاده به فریاد آمده‌اند؟! آنها که از قید حجاب، آزاد و نسبت به عفاف و تحفظ افسارگسیخته‌اند پس چرا هنوز سیر نشده و دائماً به دنبال طعمه لذیذترند؟! ببینید "همفر" جاسوس انگلیس در ممالک اسلامی چه می‌گوید، او در خاطرات خود ۱ صفحه ۸۴ می‌نویسد: "از جمله دستورات کتاب مأموریت این بوه... در مسأله بی‌حجابی زنان باید کوشش فوق‌العاده به عمل آوریم تا زنان مسلمان به بی‌حجابی و رهاکردن چادر مشتاق شوند و باید به استناد شواهد و دلایل تاریخی ثابت کنیم که پوشیدگی زن از دوران بنی‌عبّاس متداول شده - وظیفه مأموران ما آن است که جوانان مسلمان را به عشق‌بازی و روابط نامشروع با زنان تشویق کنند، فساد را گسترش دهند و زنان غیرمسلمان کاملاً بدون حجاب ظاهر شوند تا زنان مسلمان از آنان تقلید کنند. ۲. این است آن دست جنایتکار دشمن که از آستین خیانت بیرون آمده و با شمشیر تیزش چادر عفت را بر سر زنان مسلمان دریده و با نعره "آزادی" گوش همه را کر و چشم ما را کور نموده است. آیا بدحجابی و بی‌حجابی جز این نتیجه‌ای دارد که فساد و فحشا را در جامعه اشاعه دهد، مردان را از تشکیل خانواده دلسرد کند، طلاق را رواج دهد، زنا را آسان نماید و امتیت اجتماعی را به خطر اندازد؟! پس بهوش باش ای زن مسلمان که سارقین مسلح در کمین نشسته‌اند تا گوهر گرانمایه ات را بربایند و با تبه‌کاری و فریب، دامنت را آلوده کنند. ۱- دست‌های ناپیدا، خاطرات همفر جاسوس انگلیس در کشورهای اسلامی. ۲- کاهش جمعیت ضربه سهمگین بر پیکر مسلمین، علامه آی‌الله سید محمد حسین حسینی طهرانی، ص ۲۳۵

حجاب در آئینه روایات

۱- امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: "ما در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودیم پس آن حضرت فرمود: چه چیزی برای زنان بهتر است؟ ما همه به زحمت افتادیم - هر کس جوابی داد - بعد از متفرق شدن من این سؤال و جواب‌ها را به فاطمه علیها سلام خبر دادم و گفتم ما جواب آن را ندانستیم. فاطمه علیها سلام فرمود: اما من می‌دانم. "خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ أَنْ لَا يَرَيْنَ الرَّجَالَ وَ لَا يَرَاهُنَّ الرَّجَالُ". بهترین چیز برای زنان آن است که مردان را نبینند، مردان هم آنان را نبینند. "امیرالمؤمنین می‌فرماید: من خدمت رسول خدا برگشتم و جواب را گفتم رسول خدا فرمود: چه کسی این جواب را داد؟ گفتم: فاطمه علیها سلام. پس رسول خدا از این کلام زیبا سخت تعجب کرد و با این جمله آن را امضاء فرمود که "إِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي" فاطمه پار؟ تن من است".

۲- جابر بن عبدالله می‌گوید: با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به خانه فاطمه علیها سلام آمدم رسول خدا در را باز کرد و

فرمود: "السَّلَامُ عَلَیْكُمْ" فاطمه علیها سلام عرضه داشت: "عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ" پس آن حضرت فرمود: "آیا داخل شوم؟" فاطمه عرضه داشت بفرمائید. رسول خدا فرمود: "من با آن کس که همراه من است؟" فاطمه عرضه داشت: "من مقنعه بر سر ندارم". رسول خدا فرمود: "با همان پارچه ات سر خود را بپوشان" - بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۵۴ * ۲۴ حجاب و هجرت پس فاطمه علیها سلام سر خود را با شمدی که داشت پوشاند و رسول خدا دوباره اجازه خواست و سپس هر دو وارد شدید". ۳۱ - امام کاظم علیه السَّلَام از پدرانشان از امیر المومنین علیهم السَّلَام نقل می کنند که رسول خدا از اصحاب خود پرسید: "زن چیست؟" اصحاب گفتند: زن موجودی است بی حفاظ و آسیب پذیر که باید همیشه مستور باشد. رسول خدا فرمود: "زن در چه حالی به پروردگارش نزدیکتر است" اصحاب نتوانستند جواب دهند، این سوال به گوش بی بی فاطمه علیها سلام رسید آن مخدّره فرمود: "اذنی مَا تَكُونُ مِنْ رَبِّهَا أَنْ تَلْزَمَ قَعْرَ بَيْتِهَا". نزدیک ترین اوقات زن به پروردگارش وقتی است که در انتهای خانه، اطاق های عقب منزلش باشد" پس رسول خدا فرمود: "فاطمه پاره تن من است". ۴۲ - امیرالمومنین علیه السَّلَام در وصیت خود به امام حسن علیه السَّلَام می فرماید: ۱- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۶۲ پ ۲- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۹۲... "زنان و دختران خود را در پرده حجاب نگه دار تا چشم آنان از دیدن های ناروا بسته باشد. فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ أَبْقَى عَلَيْنَهُنَّ که شدت پوشیدگی برای آنها پایداری بیشتری است - و آنها را محفوظ تر می دارد - پس همان گونه که از وارد شدن مردی که به او اطمینان ندادی بر آنها جلوگیری میکنی، از خارج شدنشان هم ممانعت کن". و ای پسرم اگر می توانی برنامه ای داشته باشی که آنها هیچی مردی را جز تو نشناسند پس این کار را انجام بده" ۱- بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۵۲

نگاه به نامحرم

اشاره

شیطان ملعون تیری به چلّ؟ کمان گذاشت و از راه چشم تو صورت و اندام او را نشانه رفت، چشمت که به او افتاد، دل از جاکنده شد و به دنبال چشم دوید و بی باکانه عشقش را ربود و در خود جای داد. حالاً کیست که این مهمان ناخوانده را از تاریک خانه دل بیرون کشد و زوایای قلب را از جای پایش پاک سازد؟! او با یک نگاه تو، پنجهء خون آشامش را در سینه ات فرو کرد و دار و نداشت را به یغما برد، راه خانه ات را گم کردی، حیرت زده می گوئی چه کنم؟! مگر نشنیده ای که باباطاهر می گوید: ز دست دیده و دل هر دو فریاد که هر چه دیده بیند دل کند یاد بسازم خنجری نیشش ز فولاد زخم بر دیده تا دل گردد آزاد ولی اسلام عزیز می گوید اینجا محلّ امتحان و کارگاه خودسازی است، با شیطان نفس بجنگ و وسوسهء دل را سرکوب کن، چشمت را فرو بند و هیبت و جلال یار حقیقی را به خاطر آور که رسول خدال صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: "نگاه، تیر مسمومی است از تیرهای ابلیس، پس هر کس از ترس خدا آن را ترک کند خداوند به او ایمانی عطا فرماید که شیرینی اش را به قلب خود بچشد". ۱ و نیز امام صادق علیه السَّلَام فرمود: "هر کس چشمش به زنی افتاد پس نگاهش را به آسمان دوخت یا به پائین انداخت، خداوند در همان لحظه حورالعینی به ازدواج او در می آورد، قبل از این که چشم از آسمان یا زمین برگردد". ۳ حضرت رضا علیه السَّلَام در نامه ای مرقوم فرمودند: "نگاه به موی زنان حرام است چون مردان را به هیجان می آورد، به فساد می خواند - هر چه مانند مو محرّک باشد". ۴ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: "هرچشمی روز قیامت گریان است جز چشمی که از خوف خدا بگرید، و چشمی که از آنچه خدا حرام کرده بسته گردد، و چشمی که شب را در راه خدا به صبح آورد". ۴ - بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۳۸ - ۲ بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۳۷ - ۳ بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۳۴ - ۴ بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۳۵ و نیز آن حضرت فرمود: "هر کس چشم خود را از حرام پر کند خداوند آن چشم را در روز قیامت به میخ های آتشین عذاب کند و آتش پر نماید،

پس چون حساب خلایق تمام شد او را به جهنم امر فرماید: "اِبله، همچنان که مردان نباید به زنان نامحرم نگاه کنند، زنان هم نباید به مردان بنگرند؛ لذا وقتی فاطمه علیها سلام در خدمت پدر بزرگوارش بود و شخص کوری وارد شد، فاطمه علیها سلام خود را از او پوشاند و مخفی کرد. رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم پرسید: "چرا چنین کردی؟" فاطمه علیها سلام عرضه داشت: "اگر او مرا نمی بیند من که او را می بینم مضافاً به این که او بوی مرا می شنود". پس رسول خدا فرمود: "شهادت می دهم که تو پاره تن منی". ۳۰ یکبار هم عایشه و حفصه خدمت رسول خدا بودند که ابن ام مکتوم که مردی کور بود اجازه ورود گرفت. رسول خدا به آنها فرمودند: "بلند شوید، به داخل اطاق بروید". آنها گفتند او کور است. رسول خدا فرمود: ۱- بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۳۷-۲ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۹۱ "اگر او شما را نمی بیند شما که او را می بینید" ۱ و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: "خشم خداوند شدید است بر زنی که چشم خود را از غیر شوهرش پر کند و به او خیره شود". ۳۰ امیر المومنین علیه السلام می فرماید: (شکرگزاری چشم از دیگر اعضاء کمتر است. پس خواسته هایش را ندهید و به میلش رفتار نکنید که شما را از یاد خدای عز و جل باز می دارد). ۳۰ حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام می فرماید: "بپرهیزید از نگاه که بذر گناه را در قلب می نشاند و آن برای فتنه و آلودگی کافی است". ۴۰ حضرت باقر علیه السلام فرمود: "حضرت موسی علیه السلام وقتی برای دختران حضرت شعیب آب از چاه کشید، آنها زودتر از هر روز به خانه برگشتند جریان را به عرض پدر رساندند که امروز مرد صالحی به ما کمک کرد حضرت شعیب یکی از دختران را فرمود که نزد آن مرد برو و او را بگو بیاید تا اجرش را بدهم. پس آن دختر با کمال حیا و عفاف نزد حضرت موسی آمد، گفت پدرم شما را به خانه دعوت ۱- وسانل الشیعه، ج ۱۰۴، ص ۱۷۱-۳ بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۳۳۹-۳ بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۳۶ کرده است حضرت موسی بلند شد و به دختر شعیب فرمود تو از پشت من حرکت کن و راه را به من نشان بده اگر خطا کردم با انداختن سنگریزه مرا راهنمایی کن که ما فرزندان یعقوب حتی زنان را از پشت سر نگاه نمیکنیم. پس آن دختر هم چنین کرد تا به خانه رسیدند و به پدر عرضه داشت: "یا اَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيَّ الْأَمِينُ" ۱ "ای پدر این مرد را برای کمک خود اجیر کن که بهترین اجیر کسی است که هم قوی باشد، هم امین". اما قدرت موسی علیه السلام را از همان کشیدن آب فهمیده بود، پدرش پرسید: امانت او را از کجا فهمیدی؟ گفت: از آنجاکه به من امر کرد تا در پشت او حرکت کنم... ۳ بله، این یک روش است که پیغمبر خدا از دنبال رفتن یک دختر آن هم برای رسیدن به خدمت پیغمبر دیگری چون حضرت شعیب، می ترسد و خود را در این دام نمی اندازد. یک روش هم نشان دادن فیلم های مهیج و نمایش زنان عشوه گر است که نه تنها جوانان بیچاره را بلکه پیران خفته را تحریک می کند و صدها فساد و زنا و دختر دزدی و رقابت های عشقی و روابط نامشروع به دنبال می آورد؛ پس خانواده ها از هم می پاشند و مردها از زیر بار سنگین عائله خود فرار می کنند. زهی سقوط و بدبختی، زهی نکبت و تباهی. ۱- سوره قصص (۲۸)، آی ۲۶-۲ بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۵۹

بی حجابی اولین خاکریز دشمن

سپاهیان اسلام پیر وزمندانه سرزمین کفر را فتح کرده پرچم "لا اله الا الله" را بر فراز هر کوی و برزن به اهتزاز درآوردند. شهر، لحظه های حساسی را می گذراند و در هر جا سخن از ره آوردهای اسلام بود. یکی به آب و نان فکر می کرد و دیگری به کسب و کار، اما در این میان آنچه از همه وحشت انگیزتر می نمود مفساد همه گیر و بنیان برانداز اجتماعی بود که در هر خانه و کاشانه ای راه یافته، به هر گذرگاهی به کمین ایستاده بود، پرده های عفاف بر باد رفته و فحشاء گریبانگیر و فراگیر، دامن هر جوانی را به آلودگی می کشید، همه می کوشیدند تا از قافله بی بند و باری عقب نمانند. در این میان زن های هرزه و هرجائی، بهترین آتشگیره های این معرکه بودند که هر روز خود را با آب و رنگی تازه بر سر گذرگاه جوانان عرضه می کردند و آتش درونی آنها را دامن می زدند. سیل شهوات آنچنان بر دل ها هجوم می آورد که گوئی لشکری بی امان بر مشتی عاجز و ناتوان بشورند. این

بودحسه یکباره فریاد "الله اکبر" فضای شهر را پر کرد و منادی حکومت جدید همه را به اجتماع در میدان بزرگ شهر فرا خواند. زن و مردف کوچک و بزرگ سراسیمه به میدان شهر نزدیک شدند، انبوهی از جمعیت گرد آمد، دختر و پسر شانه به شانه، درهم و برهم موج می زد و همه در انتظار اولین دستور حاکم جدید لحظه شماری میکردند که ناگاه جوانی خوشسینما همچون پاره ای از ماه در وسط میدان ظاهر شد و بعد از نگاهی طولانی و عمیق یکباره چون شیر خشمگین غرشی کرد و نعره ای سهمگین سر داد که: "نه! نه! این شهر با وضعی که من مشاهده میکنم جای پیاده شدن احکام پاک و مطهر اسلام نیست" پس از لختی سکوت، آستین های پیراهنش را بالا زد و هر چه نیرو داشت در گلویش جمع نمود و با دست های نیر و مندش اشاره کرد و فریاد برآورد که: "زن ها همه برگردند و در پشت مردها بایستند، خود را از مردها جدا کنند". نفس ها در سینه حبس شده بود و کسی را یارای سخن نبود سکوتی مبهم و سنگین همه را فرا گرفته بود که بار فریاد آن جوان برخاست که: "امروز حاکم بر شما اسلام است و اولین دستور اسلام حجاب، از این پس باید زن های این شهر به حکم اسلام در پرده عفاف و حجاب، خود را از چشم هرزه پوی زهرآلوده ای حفظ کنند، و تا هنگامی که شما عروسک های هوسباز در تیررس چشم جوانانید هرگز روی صلاح و سداد را نخواهید دید". تمام مردم به جنب و جوش افتادند، کوچه باز می کردند زن ها از میان آنها میگذشتند تا به کناره میدان رسیدند و سپس حاکم پرقدرت با جلالتی تمام به جوان ها خطاب کرد و گفت: "تا به امروز زن ها شما را به پرتگاه ذلت و نکبت کشیدند اما از امروز که به خانه عفاف و حجاب می روند اگر کوچکترین تیر نگاهی از شما بر پرده عفاف آنها پرتاب شود با همان تیر جزای خود را خواهید دید". سکوتی مبهم همراه با احترام همه جا را فرا گرفته بود و قلب ها ناباورانه می طپید. لحظه ها به کندی میگذشت که ناگاه منادی ندا داد: زن ها از کناره های میدان ن متفرق شده به خانه هاشان برگردند و مردها همچنان در میدان بایستند. دقایقی گذشت، زن ها همه رفتند و سپس مردها را اجازه مرخصی دادند. پس همه رفتند و هیچ دو نفری با هم سخن نمیگفتند مگر این که از این دستور جدید تعجب کرده بودند. یکی دو روز به همین منوال گذشت، دیگر خبری از فحشاء و عربده های مستانه نبود، ترسی مه آلود همه را فرا گرفته بود، امیران پاک اندیش و سربه راه، نفسی راحت کشیدند و با خیال راحت و خاطری مطمئن به کسب و کار خود مشغول شدند. زن های عقیف و خوددار هم، دور از هر نگاه زهرآلود، یا در خانه ها نشستند و یا باحجابی کامل و شامل آن هم به ضرورت از خانه بیرون می رفتند ولی گویی از میدان جنگ و تیررس دشمن میگریختند و دوباره با شتاب خود را به خانه می رساندند؛ از آن طرف جوان های شیطان زده کم کم با ترس و لرز سر از خانه ها درآوردند و بر سر کوچه و بازار، خود را سرگرم نشان می دادند ولی با گوشه چشم به دنبال طعمه های دیروزشان بودند که ناباورانه دیدند سفره های بی عفتی همه یک جا جمع شده و در بازار فحشا و گناه اصلاً جنسی برای فروش به چشم نمی خورد. این ها که تا دیروز هر زیارویی را نمی پسندیدند و به طمع مه پیکر و ماهرویی بهتر و فتنه گری جذّاب تر بودند امروز دیگر به کنیزی مطبخی هم دسترسی ندارند. دیگر زن پاک و عقیف از زن هرزه و هرجائی متمایز نبود همه و همه در حجاب و پوشش رفتند. و به این ترتیب سنگر فحشا درهم کوبیده شد و با فغ اولین خاکریز دشمن، بزرگ ترین حربه و سلاح از دست هر مرد و زن نابکار به تاراج رفت. کم کم روح ایمان در رگ ها به جریان افتاد و اطمینان در خانه ها حاکم شد و ثقل هر مجلسی این جملات بود که قرآن می فرماید: (قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ... وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ...) ۱ به مردان با ایمان بگو چشم خودت ز زنان - فر، بندند و به زنان با ایمان بگو چشم خود - از مردان - فرونهند. پس مهمانی های مختلط جدا شد، عروسی های مبتذل بهم خورد، برنامه های بدنام از صحنه خارج شد و چراغ شب نشینی های ابلیسی خاموش گشت. آری حجاب با تمام سادگی اش، طوفان های سهمگین شهوت را می پراکند و با تمام آرامی اش سیل های ویرانگر طمع را فرو می خواباند. ۱-سوره نور (۲۴)، آیه ۳۰. ۳۱

اشاره

رفت و آمد و آمیزش آزادانه بین زن و مرد موجب برافروخته شدن احساسات و تحریکات جنسی است و غالباً به گناه کشیده می شود. لذا دین مقدس اسلام تا حدّ ممکن از ارتباط بین زن و مرد می کاهد و به زنان حقّ بعضی از امور اجتماعی را نمی دهد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم نهی فرمود زنی با غیر شوهر و یا غیر محرم خود بیش از پنج کلمه آن هم در موارد ضروری سخن بگوید. "أَكْثَرُ مِنْ خَمْسِ كَلِمَاتٍ مِمَّا لَا بُدَّ لَهَا مِنْهُ". ۱ و نیز فرمود: "هر کس با زن نامحرمی مصافحه کند و دست بدهد پس خدا را خشمگین کرده، هر کس به زن نامحرمی بچسبد و او را لمس کند خداوند او را با شیطان به ۲۱- بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۳۲ زنجیری از آتش ببندد و در جهنم افکند". ۱. امیرالمومنین علیه السّلام به زن ها سلام می کرد ولی از سلام کردن به زن های جوان کراهت داشت و می فرمود: "می ترسم از صدای آنها خوشم بیاید، گناه احتمالی آن از ثواب سلام بیشتر گردد" ۲ شیطان به حضرت موسی علیه السّلام گفت: "با زنی که بر تو حلال نیست خلوت نکن که هیچ مردی با نامحرم خود خلوت نمیکند مگر این که برای گول زدن و اغوای آنان خودم به شخصه اقدام میکنم". ۳ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم فرمود: "هر کس به خدا و روز جزا ایمان دارد، در جائی که صدای نفسش را زن نامحرمی بشنود نمی خوابد" ۴ امام باقر علیه السّلام در حدیث بسیار مفصّلی می فرماید: "بر زنان اذان، اقامه- با صدای بلند- و نماز جمعه، جماعت و تشییع جنازه نیست و آنها نباید صدای خود را در تلبیّه حج بلند کنند، و متولّی امر قضاوت شوند، و برای دیدن حلال- به جای بلند- بروند، چون از جای خود برخاستند سزاوار نیست مردی جای آنها بنشیند مگر بعد از سرد شدن آنجا". ۲...- بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۳۳۷- بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۴۴۸- بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۵۰۵- وسائل الشیعه، ج ۱۰۴، ص ۱۶۲ امیرالمومنین علیه السّلام فرمود: "ای اهل عراق به من خبر داده اند که زنان شما سینه به سینه مردانتان در کوچه و بازار حرکت میکنند، آیا خجالت نمیکشید؟! خدا لعنت کند کسی را که غیرت ندارد". ۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم نهی فرمود که زن بدون اجازه شوهر از خانه خارج شود، که در این صورت تمام فرشتگان آسمان.... او را لعنت می کنند تا به خانه اش برگردد". ۲ و نیز آن حضرت فرمود...: "اگر زنی زینت کرده و با بوی خوش از خانه خارج شود و شوهرش به آن راضی باشد، برای شوهر به هر قدمی خانه ای در آتش ساخته می شود. پس بال زن هایتان را کوتاه کنید- و آنها را در تجاوز از حدشان آزاد نگذارید- که در این کار رضایت و سرور داخل شدن در بهشت است. سفارش مرا در مورد زنان بکار بندید تا از شدت حساب در روز قیامت نجات یابید، هر کس این وصیّت را حفظ نکند در پیشگاه حضرت حقّ بد وضع، حالی خواهد داشت". ۱-۳ و وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۷۴-۲ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۴۳-۳ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۴۹ در تاریخ زندگی حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السّلام آمده است که وقتی برای فتح شهر "اریحا" لشکر کشید، مردم نزد "بلعم بن باعورا" که از فرزندان حضرت لوط علیه السّلام بود رفتند و با حيله و مکر و اصرار او را وادار کردند که به لشکریان حضرت موسی نفرین کند چون او اسم اعظم را می دانست، ولی بعد از جریان مفصلی که در تاریخ ثبت است دعایش مستجاب نشد، و لذا دست به حيله ای زد و دستور داد زن های خود را زینت کنید و کالاهای مورد نیاز را به آنها بدهید تا بروند و به لشکریان حضرت موسی بفروشند، پس اگر هر کدام از لشکریان قصد آمیزش با آنها کردند ممانعت نکنند. مردم شهر اریحا هم این دستور را عمل کردند و دخترها و زن های زینت کرده در بین لشکریان پخش شدند، یکی از سرلشکران به نام "زمری" دست زنی را گرفت و نزد حضرت موسی علیه السّلام آورد و گفت: من گمان میکنم بگوئی این زن بر تو حرام است؛ به خدا قسم حرف تو را نمی پذیرم، پس آن زن را داخل خیمه اش برد و با او زنا کرد. خداوند هم طاعون را در لشکریان شیوع داد. پس از چندی "نحاص" که برادرزاده حضرت موسی بود آمد و دید در بین لشکریان طاعون آمده، گفت: چه خبر شده. گفتند: مردم این شهر زنان و دختران خود را در میان لشکریان آزاد گذاشتند و خداوند این بلا را بر ما وارد کرده است فحاص که مردی قوی و زورمند بود آمد و به زمری وارد شد و دید به عمل زشت زنا مشغول است همانجا با نیزه اش هر دو را به هم دوخت پس

طاعون رفع شد^{۱۱}. این است نتیجه اختلاط زنان و مردان و بی بند و باری و گفت و شنود آنان. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: "هر کسی با زن نامحرمی شوخی کند خداوند او را به هر کلمه ای هزار سال در آتش حبس میکند. و نیز اگر زنی به مرد نامحرمی رغبت کند و آن مرد او را لمس کند یا ببوسد یا شوخی کند و یا با او آمیزش نماید، همه گناه و عقوبتی که برای مرد است برای او نیز خواهد بود"^{۱۲}. بحار الأنوار، ج ۱۳، ۳۷۴-۲- بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۳۶۳

اختلاط محارم

برخورد زن و مرد به قدری خطرناک و وسوسه انگیز است که اسلام عزیز حتی برای اختلاط محارم با یکدیگر قوانینی وضع کرده تا خدای ناخواسته گرفتار طغیان نفس و شعله ور شدن غرائز جنسی نشوند. مردی به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد: ای رسول خدا! خواهر من موهای خود را به من نشان می دهد. رسول خدا فرمود: "نه!! من میترسم اگر زیبایی ها و مو و مچ های دستش را ظاهر کند کار شما به حرام بیانجامد"^{۱۰}. امیرالمومنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: "آیا برای وارد شدن به مادرم اجازه بگیریم؟" حضرت فرمود: "بله- آیا دوست داری او را بدون لباس ببینی؟" عرض کرد: حضرت فرمود: "پس اجازه بگیر". یعنی بی خبر بر او وارد نشو. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: "هر گاه یکی از شما مردان بخواهد زنی از محارم خود را که به سن عادت زنانگی رسیده ببوسد، خواهرتان باشد یا عمه و یا خاله شما پس باید بین دو چشم و یا سر او را ببوسد و از بوسیدن صورت و دهان آنها باید خودداری کرد"^{۱۱}. ۳ مسأله تحریکات جنسی به قدری حساس است که گاهی مانند انباری از باروت با جرعه ای آتش می گیرد و رسوائی ها ۲۱- بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۳۸- بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۳۸ به بار می آورد. لذا شارع مقدس آن را از سنین کودکی کنترل کرده است. امام صادق علیه السلام می فرماید: "هر گاه دختری به شش سالگی رسید دیگر سزاوار نیست او را ببوسی"^{۱۰}. امیرالمومنین علیه السلام می فرماید: "مادران نباید دختران شش ساله خود را لمس کنند که این شعبه ای است از زنا"^{۱۲}. ۲ از امام صادق علیه السلام پرسیدند، دختر کوچکی به سن شش سالگی با ما نامحرم است. حضرت فرمود: "لَا تَضَعُهَا فِي حِجْرِكَ وَلَا تَقْبَلُهَا"^{۱۳} او را در روی دامن خود نگذار و او را نبوس. امام صادق علیه السلام فرمود: "پسریچه ها، دختران شش ساله را نبوسند و پسران هفت ساله زنان را نبوسند"^{۱۴} رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: "فَرَّقُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ فِي الْمَضَاجِعِ إِذَا بَلَغُوا سَبْعَ سِنِينَ"^{۱۵} هنگامی که فرزندان شما به هفت سالگی رسیدند رختخواب آنها را از یکدیگر جدا کنید"^{۱۶}. ۱۰ و ۲ و ۳ و ۴- وسائل الشیعه ج ۱۴، ص ۱۷۰-۵ بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۹۶

زنان عقیف

مرحوم آیه الله سید باقر مجتهد سیستانی والد محترم آیه الله العظمی سیستانی می فرمود: من برای زیارت حضرت ولی عصر ارواحفداه چهل جمعه ختم زیارت عاشورا گرفتم، در یکی از جمعه های آخر نوری مشاهده کردم، به دنبال نور رفتم دیدم نور از خانه کوچک و فقیرانه ای است؛ وارد شدم دیدم حضرت ولی عصر حجّه بن الحسن علیه الصلوة و السلام در اتاقی کنار جنازه ای نشسته اند؛ من سلام کردم، حضرت- پس از جواب- فرمود: (چرا این گونه دنبال من میگردی؟!)- بعد به آن جنازه اشاره کرده و فرمودند- مثل این باشید تا من دنبال شما بیایم این بانویی است که در دوره بی حجابی- رضاخان پهلوی- هفت سال از خانه بیرون نیامده مبادا نامحرم او را ببیند"^{۱۰}. عصر عاشورا وقتی خیمه های امام حسین علیه السلام را غارت کردند، یکی از لشکریان به دنبال دختری از دختران آن حضرت افتاد و چون به او رسید گوشواره از گوش آن بانو کشید و گوشش را درید، آن دختر معصوم بیهوش شد و بعد از بیهوش آمدن دید سرش به دامن عمه اش زینب است، او نه از تشنگی نالید و نه از سوزش گوش شکایت کرد بلکه گفت: ۱- گوهر صدف، ص ۴۸ "عمه جان آیا پارچه ای داری من سر خود را ببوشانم زینب علیها سلام فرمود": دخترم برای ما

چیزی باقی نگذاشته اند." و نیز حضرت سکینه علیها سلام در شکایت به بابا گفت "پدرجان این ها چادر از سر ما ربوده اند" حضرت زینب علیها سلام هم در مجلس عیدالله آستین لباسش روی خود را از نامحرمان پوشاند. اینها نمونه کوچکی است از حجاب و عفاف اسلامی که باید دختران و زنان مسلمان الگو بگیرند و بدان عمل سعادت‌مند شوند.

زنان بدکردار

حضرت عبدالعظیم حسنی که بارگاه نورانی اش در شهر ری است از حضرت جوادالائمه علیه السّلام نقل می کند آن حضرت از پدرش و او از پدرانش روایت کرده اند امیرالمومنین علیه السلام فرمود: "من و فاطمه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شدیم، دیدیم آن حضرت شدیداً گریه میکنند، من گفتم پدر و مادرم فدای شما باد چرا اینگونه گریه می کنید؟! رسول خدا فرمود: "ای علی در شب معراج زن هایی از امت خود را در عذاب شدیدی هستند، از دیدن و وضع آنها بسیار اندوهگین شدم، گریستم. سپس رسول خدا انواع عذابهایی که دیده بود بیان فرمود. فاطمه علیها سلام عرضه داشت: "پدرجان ای حبیبم و ای روشنی چشمم! مرا خبر ده که عمل و سیره آن زنان چه بوده که به این عذاب ها مبتلا شده بودند؟! رسول خدا فرمود: "ای دخترم! اما آن زنی که به موهایش آویخته بود، مغزش از شدت آتش می جوشید، او زنی است که موی خود را از مردان نمی پوشانده. اما آن زنی که به زبانش آویخته بود، آب جوش بر حلقش ریخته می شد، او زنی است که شوهرش را اذیت می کرده.. و اما آن زنی که به سینه اش آویزان بود، او زنی است که شوهرش را از بهره گیری از خودش مانع می شده: و اما آن زنی که به پایش واژگونه در تنوری از آتش آویخته شده بود، او زنی است که بدون اجازه شوهر از خانه خارج می شده. و اما آن زنی که گوشت خود را می خورد، در زیر پایش آتش برافروخته بود، او زنی است که بدنش را برای مردان نامحرم زینت می داده. و اما آن زنی که دست هایش را به پاهایش بسته بودند، و طهارت خود را مراعات نمی نموده، برای جنابت و حیض، غسل نمی کرده، نظافت زنانه را رعایت نداشته و نماز را خوار می شمرده است. و اما آن زنی که کور و کر و لال در تابوتی از آتش بود و مغز سرش از بینی خارج می شد، بدنش از جذام و برص پاره پاره شده بود، او زنی است که از زنا حامله شده و بچه اش را به شوهر خود نسبت می داده. و اما آن زنی که گوشت بدن خود را با قیچی پاره پاره میکرد، او زنی است که خود را در اختیار مردان قرار می داده است. و اما آن زنی که صورت، بدنش آتش گرفته بود و روده های خود را می خورد، او زنی است که برای زنا وساطت میکرد. و اما آن زنی که سرش چون خوک، بدنش چون حمار بود و هزاران نوع عذاب بر او می بارید، او زنی است سخن چین و دروغ پرداز. و اما آن زنی که به صورت سگ بود، آتش از دهانش خارج می شد و ملائکه عذاب با گرزهای آتشین بر سرش میکوفتند، او زنی است آواز زده خوان و حسود. سپس رسول خدا فرمود: "وای بر آن زن که شوهرش از او خشمگین باشد و خوشا به حال آن زنی که شوهرش از او راضی باشد". ۱۱- بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۴۵ آیا این حدیث شریف برای بیداری زنان مسلمان کافی نیست؟! آیا از این همه عذاب در امانند؟! آیا وقت آن نرسیده که حجاب خود را به گونه ای حفظ کنند که فاطمه علیها سلام از آنها راضی باشد؟! یکی از علمای مشهد مقدس می فرمود: روزی در محضر حجّه الاسلام سید یونس اردبیلی بودم، جوانی آمد و گفت، دو روز پیش مادرم را که دفن می کردم کیف کوچکی که اسناد و مدارک و چک هائی در آن بود از جیبم افتاده است، آیا اجازه می دهید نبش قبر کنم و آن مدارک را بردارم؟ ضمناً نامه ای به مسولین قبرستان بنویسید که به من این اجازه را بدهند. مرحوم اردبیلی فرمودند: همان قسمت از قبر را که می دانید مدارک در آنجاست، بشکافید. چند روز بعد آن جوان را دوباره در منزل مرحوم اردبیلی دیدم. آقا پرسید آیا مدارک را پیدا کردید؟ جوان جواب نداد و غمگین بود. بعد از اصرار گفت: بله، وقتی قبر را شکافتیم دیدم مار سیاهی دورگردن مادرم حلقه زده و مرتب دهان مادرم را نیش می زند. آقا پرسیدند آیا کار زشتی از مادرت سر می زد؟ جوان گفت: من چیزی نمی دانم ولی همیشه پدرم او را نفرین می کرد زیرا او در ارتباط با نامحرم بی پروا بود و با سرو روی باز با آنها روبرو می

شد و با نامحرمان شوخی می کرد و میخندید. ۱. خداوندا! به مردان ما غیرت و به زنان ما عفت عنایت فرما و شیطان را از ما دور کن و قلب مقدّس حضرت ولّی عصر روحی و ارواح العالمین له الفداء را از زن و مرد ما راضی و خشنود گردان". آمین ربّ العالمین"

۱- گوهر صدف، ص ۴۸

هجرت پروازی به شهر عشق

اشاره

یکی از واجبات بسیار پر اهمیت و سرنوشت ساز که دارای جنبه های شخصی و اجتماعی و سیاسی و جهانی می باشد، مسأله "هجرت" است که اصل کلمه آن از "هجر" و دوری کردن گرفته شده و در اصطلاح شرع به معنای خارج شدن از سرزمین کفر و رفتن به بلاد اسلام است.

مقدمه

رسول مکرم اسلام ابتداءً سلام را در شهر مکه پایه ریزی کرد و مشرکین را به توحید دعوت فرمود در سال های اولیه عدّ؟ کمی مسلمان شدند ولی گروه زیادی هنوز از دین پدران خود دست برنمی داشتند و به بت پرستی و عداوت با مسلمین اصرار داشتند و لذا جوانان مسلمان را به شدت شکنجه می دادند که در این مورد شکنجه کردن عمّار و پدر و مادرش بسیار معروف است. عمّار یکی از جوانان تازه مسلمان بود که مشرکین پدرش "یاسر" را آن قدر شکنجه دادند تا شهید شد و مادرش "سمیه" هم با نیزه ای که ابوجهل در قلب پاکش فرو کرد به درجه رفیع شهادت رسید و او اولین زن شهیده در اسلام است. و نیز بلال حبشی که غلام امیه بن خلف بود مورد شکنجه قرار می گرفت و امیه او را روزهای داغ برهنه می کرد و سنگ بزرگی روی سینه اش می گذاشت و به شکنجه و عذاب او مشغول می شد و می گفت از محمد دست بردار. و بلال میگفت "أحد أحد" یعنی فقط خدا، فقط خدا. و نیز عبدالله بن مسعود برای آن که قرآن را به گوش مشرکین برساند آمد کنار خانه خدا و در حضور سران مشرکین شروع کرد به خواندن سوره مبارکه "الرحمن" در این حال رعب عجیبی در دل مشرکین افتاد و لذا بلند شدند و آن قدر عبدالله بن مسعود را زدند که خون از سراسر بدنش جاری شد. و همچنین خباب را مشرکین با غل و زنجیر می بستند و با پشت بر روی آتشی که فروخته بودند می کشیدند. ۱. به هر حال مشرکین از پیشرفت روز افزون مسلمان ها خشمگین بودند، لذا در سال هشتم از بعثت دست به محاصره اقتصادی آنان زدند و حضرت ابوطالب رسول اکرم و بنی هاشم را در درّه ای جمع کرد و به حفاظت آنان همت گماشت، این محاصره تا سه سال طول کشید، ولی پس از شکست آن بیش از دو ماه طول نکشید که حضرت ابوطالب علیه السلام از دنیا رفت و با فاصله کمی هم حضرت خدیجه علیها سلام وفات نمود و به این ترتیب رسول مکرم اسلام دو پشتیبان صدیق و وفادار خود را از دست داد و لذا آزار مشرکین بر آن حضرت شدت یافت تا این که بالاخره خداوند اجازه هجرت داد و آن حضرت در دوازدهم ربیع الاول سال سیزدهم از بعثت به یثرب که بعداً مدینه الرسول نامیده شد هجرت فرمود. - شهر مدینه الرسول را برای اختصار مدینه می گویند. و از آن پس دوره جدید تبلیغ اسلام با آزادی بیشتری آغاز شد. ۱- بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۳۲۵

حفظ دین و رستگاری ابدی در سایه هجرت

خداوند عزّ وجلّ در سوره توبه (۹)، آیه ۲۰ می فرماید: (الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرًا)

دَرَجَةٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَوْلَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ") کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده و در راه خدا با مال و جانشان به جهاد پرداخته انلی نزد خداوند مقامی و لاتر دارند و اینان رستگارانند" از آنجا که قرآن همیشه تازه و جدید است و اختصاص به یک دوره و یک زمان ندارد، تمام دستوراتش در زمان های مشابه، قابل عمل و پیاده شدن است؛ بنابراین هجرت هم که از دستورات اکید قرآنی است فقط در زمان رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ نبوده بلکه امروز هم مصداق دارد و هر وقت موقعیت آن پیش بیاید مسلمان ها باید هجرت کنند، یعنی همان طور که وقتی رسول خدا دیگر نتوانستند در مکه دین داری کنند و آداب اسلام را انجام دهند و از طرفی مشرکین نگذاشتند آن حضرت وظیفه خطیر تبلیغ اسلام را که به دوش مبارکشان بود جامه عمل بپوشانند حضرت به امر خدای تعالی به مدینه هجرت کردند و آنجا را پایگاه نشر معارف اسلامی قرار دادند و مسلمان ها کم کم از اطراف دور آن حضرت جمع شدند و آن حضرت حکومت اسلامی را پایه ریزی فرمودند بنابراین هرگاه چنین موقعیتی پیش آید که مسلمانی در سرزمین کفر باشد و نتواند آداب اسلامی خود را انجام دهد، لازم است از آن دیار به دارالاسلام هجرت کند و دین خود را حفظ نماید. البته حفظ دین و انجام وظائف اسلامی تنها به خواندن نماز و گرفتن روزه نیست بلکه یک فرد مسلمان باید بتواند معاملات صحیح داشته باشد، برای زن و فرزند خود محیط سالم به وجود آورد، غذای پاک و حلال تهیه کند، اجبار به آداب کفر پیدا نکند، با وجود خود پایه های حکومت کفر را مستحکم و پایه های حکومت اسلام را ویران نماید، موجب شکست باران مسلمین و رونق بازار مشرکین نگردد، و صدها مسأله دیگر که واقعاً امروزه رعایت آنها دشوار و نزدیک به محال است، لذا با کمال تأسف هر روز شاهد از دست رفتن جوانان عزیز و مسلمان خود هستیم که به دامن کفر می روند و به بهانه تجارت یا درس خواندن به راحتی دین خود را می بازند و خسران جبران ناپذیری را برای خود می خرند. اولیاء امور و پدران دلسوز باید بهوش باشند تا جوانی که نزدیک بیست سال برای او زحمت کشیده اند و او را به آداب اسلامی آشنا و مشتاق کرده اند این گونه ارزان نفروشد و بی قید و آزاد او را به دانشگاه های ضد اسلام در اروپا و امریکا نسیزند تا در مقابل مدرکی ناچیز دین خود را بفروشند و در همان جا سرسپرده و رحل اقامت بیفکنند، یا با کوله باری پر از تکبر و نخوت از تفاخر بر ایران و ایرانیان و اسلام و مسلمانان و مشتی از شبهات و اشکال تراشی های پوچ و غیرمنطقی به وطن برگردند که این زیانی عظیم و ضرری بزرگ است. بله هر جا علم و صنعتی بود باید به آنجا رفت و آن را آموخت اما چگونه و با چه شرایط؟ آیا جوانی که هنوز ازدواج نکرده و پاچه های دینی او هم چندان محکم نیست وقتی بدون قید بی آن که سرپرستی داشته باشد در محیطی سراسر آزادی و شهوترانی وارد شود، چه اطمینانی است بر این که او خود را نبازد و موج خروشان خواسته های نهنسانی او را غرق نکند؟! این از سستی و بی ارزشی دین است که پدر افتخار می کند دختر یا پسرش به کشور های کفر و زندقه رفته و مدرک دکتر گرفته است. اما دین او چه شد و چگونه بر باد رفت و چه سرمایه عظیمی را از دست داد؟! سی پاسخگوی اینها نیست. به هر حال رفتن به سرزمین های غیر اسلامی بسیار خطرناک است لذا باید تحت شرایط سنگین و در زیر نظر شدید حاکمان شرع و والدین دلسوز و دیندار باشد تا از سقوط در دره های غرب زدگی و هلاکت و پرتگاه های بی دینی و ضلالت محفوظ بمانند.

هراس از هجرت در وسعت زمین

خداوند عزوجل در سوره عنکبوت (۲۹)، آیه ۵۶ می فرماید: "يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ" ای بندگان من که ایمان آوردید زمین من وسیع و فراخ است پس تنها مرا پرستید". یعنی هرگاه در سرزمینی نتوانستید مرا عبادت کنید از این وسعت و گشایش زمین استفاده کنید و به بلاد امن و مطمئن هجرت نمایید. سپس در آیات ۵۷ تا ۶۵ می فرماید: "هر کسی بالاخره طعم مرگ را می چشد پس به سوی ما بازگشت میکنید* آنان که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند جایگاهشان بهشت است و چه نیکو است پاداش آنان* هم آنان که صبر و تحمل کردند و بر پرو ردگارشان تکیه زدند.* بسیار جاندارانی که نمی

توانند متحمل روزی خود شوند، خداست که آنها و شما را روزی می دهد و اوست بسیار شنوا و بسیار دانا". از ترتیب و چینش این آیات که ابتدائاً دستور جلاء وطن و مسکن گزیدن در زمین واسع خدا برای بندگی و عبادت می دهد و سپس ار مرگ و عمل صالح و صبر و توکل سخن می گوید و بالأخره به رزق و روزی جنبندگان اشاره می فرماید، چنین به دست می آید که گویی خداوند متعال می فرماید: "ای بندگان من از دور شدن از وطن خود نترسید که سرو کار شما با من است و اگر در راه هجرت به سوی من سختی و رنجی کشیدید بدانید که جزای شما غرفه های بهشت است و من به صبر کنندگان بهترین پاداش را می دهم. و ای انسان از تنگی روزی خود نترس، منم روزی رسان که جمیع جا نداران را روزی میدهم". لذا در دو- آی؟ بعد می فرماید: (اللّٰهُ يَسِّطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ)" این خداست که بر هر کس از بندگانش که بخواهد روزی را گشاده میگرداند و یا بر او تنگ می سازد زیرا خداوند به هر چیزی داناست". بیشترین ترس و وحشتی که مردم از هجرت دارند این است که مبادا گرسنه بمانند و چرخ زندگی آنان نچرخد؛ لذا خداوند می فرماید: "نه!! نترسید و نهراسید که من روزی هر کس را اندازه می زنم، پس برای من دست از سرزمین تنگ و محدود خود بردارید و به دامن زمین واسع و امن الهی بروید که من روزی شما را کفالت می کنم". رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: "هر کس برای حفظ دین خود از سرزمینی به سرزمین دیگر کوچ کند گرچه به یک وجب باشد، مستوجب بهشت گردد، با ابراهیم و محمد صلی الله علیهما رفیق، هم صحبت شود". ۱. امام صادق علیه السلام می فرماید: "معنای این آیه که می فرماید" ای بندگان زمین من واسع است". این می شود که اگر در سرزمینی که زندگی میکنی معصیت شد- و تو قدرت بر حفظ دین خود نداشتی- از آنجا خارج شود و در غیر آن زندگی کن". ۲. نتیجه آن که برای حفظ دین باید از دارالکفر به دارالاسلام مهاجرت کرد، و از بلاد معصیت خیز و شرک آمیز، خارج شد و در این راه از هیچی چیز نهراسید که اداره کننده همه ما خداوند است. ۱- بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۳۱-۲ بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۳۶

بهانه جوئی برای فرار از هجرت

خداوند عزوجل در سوره نساء (۴)، آیه ۹۷ تا ۱۰۰ می فرماید: "آنان که بر خود ستم کرده اند وقتی فرشتگان جانشان را میگیرند، میگویند: شما در کجا و در چه حال بودید؟! آنها پاسخ می دهند که ما در زمین، مستضعف بودیم. فرشتگان میگویند مگر زمین خدا، واسع نبود تا در آن هجرت کنید؟! پس جایگاه آنان دوزخ است، آن بد سرانجامی است * مگر آن گروه از مستضعفین از مردان، زنان و کودکانی که قدرت بر چاره جوئی نداشته و راهی برای خلاصی خود نیابند. * پس چه بسا خداوند از آنان درگذرد که خدا همواره خطابخش، آمرزنده است* و هر که در راه خدا هجرت کند، در زمین، اقامتگاه های فراوان، گشایش هایی خواهد یافت، هر که برای هجرت در راه خدا و پیامبر او از خانه- و وطنش- به در آید و سپس مرگش در رسد، پاداش او قطعاً بر خداست، خدا آمرزنده، مهربان است.) از این آیات به خوبی روشن می شود که خداوند هیچ گونه عذر تراشی و بهانه جوئی را در مورد عدم مهاجرت نمی پذیرد، بنابراین پایندی به آب و خاک یا تعلق به زادگاه و معاشرت با دوستان و خویشان و امثال این بهانه ها هیچ کدام مقبول نیست مگر آن دسته از افرادی که واقعاً راه چاره برای آنها بسته باشد؛ لذا وقتی که در جنگ بدر عباس عموی پیغمبر اکرم اسیر شد او را نزد رسول خدا آوردند حضرت به او فرمود: "ای عمو فدیه بده و خود را آزاد کن". عباس گفت: یا رسول الله من پیش از این به تو ایمان آورده ام منتهی این قوم مرا اجبار کردند که در مقابل تو بایستم و با تو به جنگ پردازم، رسول خدا فرمود: "خداوند به اسلام تو داناتر است ولی به هر حال تو در ظاهر امر در لشکر مشرکین بوده ای و باید فدیه بدهی". عباس گفت: من چیزی ندارم. حضرت فرمود: "چرا، وقتی خواستی از خانه خارج شوی مالی را نزد زوجه ات ام الفضل گذاشتی و گفتی اگر من کشته شدم آن را بین خودتان تقسیم کنید" ۱... ملاحظه می کنید که رسول خدا عذر عموی خود عباس را نمی پذیرند و با او همان رفتار را می کنند که با اسیران دیگر، و این است فرق عباس با امیرالمومنین علیه السلام که ۱- بحار الأنوار

ار، ج ۱۹، ص ۲۵۸ با تمام سختی‌هایی که در بین بود از مکه به مدینه مهاجرت کرد. و لذا وقتی هارون الرشید از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام پرسید که چرا علی بن ابیطالب علیه السلام سزاوارتر است به میراث رسول خدا از عمویش عباس؟ حضرت فرمود: "رسول خدا برای کسی که قدرت بر مهاجرت داشته و مهاجرت نکرده ارث قرار ندادند و چون پدر شما عباس ایمان آورد ولی هجرت نکرد- از ارث محروم شد- ولی پدر ما امیر المؤمنین ایمان آورد و هجرت کرد و خداوند می فرماید: "وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مِثْلَ مَا لَكُمْ مِنْ وَلَمَّا يَتَّيَهُمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يَهَاجِرُوا" و کسانی که ایمان آوردند ولی هجرت نکردند هیچ گاه ولایتی بر شما نخواهند داشت تا زمانی که هجرت کنند". پس رنگ از رخسار پلید هارون الرشید پرید و چهره اش در هم رفت. ۲ بله، هر چه رضای خدا و دین او در نظر انسان بیشتر اهمیت داشته باشد دل کندن از وطن و هجرت در راه خدا برایش آسان تر است و بر عکس هر چه محبت آنها در قلب راسخ تر باشد، دوری و ترکشان مشکل تر می گردد. خداوند عزوجل در سوره توبه (۹)، آیه ۲۴ می فرماید: "ای پیامبر ما بگو اگر پدران، پسران و برادران، زنان و خاندان شما، اموالی که گردآورده اید و تجارتی که از کسادهش بیمنایید، و خانه‌هایی را که به آن دلخوشید، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه او دوست داشتنی تر است، پس منتظر باشید تا خداوند فرمانش را به اجرا در آورد، و خداوند گروه فاسقان را راهنمایی نمی‌کند" ملاحظه می کنید که دوستی پدران و زنان و یا ترس از کسادی تجارت و فقر و امثال این عذرهای بیچی کدام مقبول نیست و تنها خداوند یک دسته از مستضعفین را استثنا می کند که باید به شرح آن پردازیم. ۱- سوره انفال (۸)، آیه ۷۲-۲ بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۲۴۲

مستضعفین کیانند

مستضعفین در لغت قرآن کسانی هستند که در روی زمین مورد تعدی و غلبه افراد ستمگر قرار گرفته و حقوقشان پایمال شده است. مستضعفین دو دسته اند: دسته اول کسانی که قدرت بر هجرت و خارج شدن از سیطره و قیومیت ظالمین و مستکبرین را دارند و می توانند به محل امن و امانی بروند تا اعمال دینی خود را انجام دهند، این گروه در صورتی که هجرت نکنند مورد مواخذه و بازخواستند و عذر استضعاف از آنها پذیرفته نیست؛ همان طور که در آیه ۹۷ سوره نساء (۴) گذشت که فرشتگان به آنان می گویند: "مگر زمین خدا واسع نبود تا در آن هجرت کنید؟ پس جایگاه آنان جهنم است" و نیز در سوره سبا (۳۴)، آیه ۳۱ تا ۳۳ می فرماید: "ای پیامبر کاش می دیدی مستضعفان و مستکبران را که در روز قیامت چگونه گفتگو میکنند، هر کدام گناه خود را به گردن دیگری می اندازند، آنگاه که مستضعفان میگویند، اگر شما مستکبران نبودید قطعاً ما مومن بودیم *مستکبران در جواب میگویند مگر ما شما را از راه هدایت باز داشتیم بعد از آن که حق به شما رسیده بود؟ بلکه جرم، گناه از جانب خود شماست* و سپس مستضعفان میگویند این نیرنگ شب و روز شما بود که ما را به کفر واداشت.، چوق عذاب الهی را ببینند در دل، پشیمان شوند. پس ما غل و زنجیر در گردن کافران می نهیم، آیا این جز پاداش کردار آنهاست"؟ از این آیات می فهمیم که این گروه از مستضعفین حق را شناخته بودند و راه هدایت برای آنها بسته نبوده بنابر این شرک آنها به اختیار خودشان بوده است. و بر اساس همین اختیار به عذاب الهی گرفتار می شوند. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: "نام استضعاف بر کسی نهاده نمی شود که حجت و برهان بر او رسیده، گوش او آن را شنیده، قلبش آن را دریافت کرده باشد" ۱۰. پس این دسته در حقیقت مستضعف نیستند و عذر آنها پذیرفته نیست. دسته دوم کسانی که یا به هیچ وجه قدرت فکری برای دریافت حق ندارند و یا در عمل نمی توانند از زیر ستم مستکبرین خارج شده دست به هجرت بزنند همان طور که در آیه ۹۸ سوره نساء (۴) گذشت که خداوند متعال فرمود: "مگر آنهایی که قدرت بر چاره جوئی نداشته و راهی برای خلاصی خود نیابند". بنابر این جماعتی از مستضعفین که تمکن فکری و عقلی ندارند و اصلاً خبری از ادیان و الهی و دین حق بهگوش آنها نرسیده تا به فکر مهاجرت و تحقیق در آن بیفتند مانند کسانی که در دل بیابان های خشک و سوزان به شترچرانی و جمع آوری همیه " خار مشغولند و از شهرها و آبادانی ها فرسنگ ها فاصله دارند؛ و نیز

گروهی که تمکن عقلی دارند ولی آن چنان در چنگال خون آشام ظالمین گرفتارند که راهی برای خلاصی خود نمی‌اندیشند؛ اینان مستضعف حقیقی اند که خداوند متعال می‌فرماید: "و امید است مورد عفو، بخشش خداوند قرار گیرند". ۳. سلیمان بن خالد می‌گوید از امام باقر علیه السلام راجع به ۱- نه‌اج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۸۹-۳- سوره نساء (۴)، آیه ۹۹ مستضعفین پرسیدم. حضرت فرمود: "منظور افراد کوتاه فکر و قاصری هستند که از خود اندیشه استقلال ندارند، مانند زنان پرده نشینی که در پشت پرده منزلند، یا خادمی که به کار اشتغال دارد، اگر به آنها بگوئی نماز بخوان نماز می‌خوانند و چیزی جز آن که تو به آنها بگوئی نمی‌فهمند و مانند بندگان که از راه‌های دور آورده‌اند، و مانند پیرمرد فوتوت از کار افتاده - که قدرت فکری خود را از دست داده-، مانند طفل صغیر، این‌ها مستضعفند. و اما آن مردک که در عقل، استوار است و با فکر صحیح در مقام محاجه و گفتگو برمی‌آید و خودش متصدی امور خود از قبیل خرید و فروش می‌گردد و به سادگی گول نمی‌خورد، مغبون نمی‌شود، چنین کسی را چگونه می‌توان مستضعف نامید؟ نه او مستضعف نیست". ۱. حضرت علامه طباطبائی رحمه الله علیه نقل فرمودند: "در کربلا- واعظی بود به نام سید جواد که در ایام عزاداری به اطراف و قصبات دور دست می‌رفت یکبار در یک ده سنی نشین با پیرمردی محاسن سفید و نورانی برخورد کرد و با او از در مذاکره وارد شد، او را مردی پاکدل و ساده یافت، یک روز از او پرسید ای پیرمرد شیخ شما کیست؟! پیرمرد گفت: شیخ ما مرد قدرتمندی است که چندین خان و مهمان سرا- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۶۱ دارد چقدر گوسفند و چقدر شتر دارد، او چهار هزار هزال ر نفر تیرانداز و نیز قبیله و عشیره زیادی دارد. سید جواد گفت: به به! چه شیخ خوبی داری، پیرمرد گفت: شیخ شما کیست؟ سید جواد گفت شیخ ما یک آقایی است که هر کس هر حاجتی داشته باشد در مشرق عالم باشد چه در مغرب عالم اگر اسم او را ببرد فوراً به سراغش می‌آید و مشکل او را رفع می‌کند!! پیرمرد گفت، به به عجب شیخ خوبی داری اسم او چیست؟ سید جواد گفت: شیخ علی. گفتگوی این دو نفر در این مرحله تمام شد و سید جواد به کربلا مراجعت کرد اما آن پیرمرد از شیخ علی بسیار خوشش آمده بود. پس از مدت زمانی سید جواد به عشق صحبت با آن پیرمرد دوباره به آن ده سفر کرد و سراغ پیرمرد را گرفت، گفتند او از دنیا رفته است سید جواد به شدت متأثر شد و از فرزندانش خواست تا او را سر قبر پیرمرد ببرند. سید جواد می‌گوید من سر قبر او رفتم و پیش خود گفتم خدایا! ما به شیعه شدن این پیرمرد امید داشتیم افسوس که عمرش یاری نکرد. شب که شد من در منزل همان پیرمرد استراحت کردم، چون خواب دیدم در عالم خواب دیدم دری است، وارد شدم، دالانی طولانی بود، در روی نیمکتی دو نفر نشسته بودند و آن پیرمرد هم مقابل آنها بوده؛ سلام و احوالپرسی کردم؛ پیرمرد گفت اینجا عالم قبر و برزخ من و در انتهای این دالان باغی متعلق به من است. گفتم چرا وارد باغ نشدی؟ گفت هنوز موقعش نرسیده این دو نفر معلم من اند که به من ولایت را تعلیم میکنند وقتی ولایت کامل شد وارد باغ میشوم، امّا آقا سید جواد گفتی و نگفتی- گفتی شیخ علی ولی نگفتی علی بن ابیطالب- به خدا قسم همین که او را صدا زدم همین جا حاضر شد. گفتم داستان چیست؟ گفت چون من از دنیا رفتم مرا در قبر گذاشتند نکیر و منکر آمدند و پرسیدند "مَنْ رَبِّكَ؟ مَنْ نَبِيِّكَ؟ مَنْ إِمَامُكَ؟" "پرو رد گارت کیست؟ پیامبرت کیست؟ امامت کیست؟" من دچار اضطراب شدم هر چه می‌خواستم جواب بدهم چیزی به زبانم نمی‌آمد آنها آمدند مرا عذاب کنند من که بیچاره و مضطرب بودم و هیچ راه فراری نداشتم یک مرتبه به ذهنم آمد که تو گفتی ما شیخی داریم که هر کس او را صدا بزند فوراً حاضر می‌شود و گرفتاری او را برطرف میکند، من هم صدا زدم ای علی به فریادم برس! فوراً دیدم علی بن ابیطالب امیرالمومنین علیه السلام حاضر شد و به آن دو فرشته فرمود دست از این مرد بردارید او معاند و دشمن ما نیست تربیت او این طور بوده و عقایدش کامل نیست؛ حضرت آن دو فرشته را رد کردند و دستور دادند دو فرشته دیگر بیایند و عقاید مرا کامل کنند اینک این دو فرشته مرا درس می‌دهند تا وقتی عقاید صحیح شد اجازه دارم از این دالان بگذرم و وارد باغ شوم". ۱۱- معادشناسی، حضرت علامه آیه الله سید محمد حسین حسینی طهرانی، ج ۳، مجلس ۱۶، باتلخیص.

در آیات گذشته دیدیم که خدال و نند سه دسته از مستضعفین را از عذاب خود استثنا کرد و فرمود: **إِلَّا الْمُشْتَغَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ... ۳** یعنی مردان و زنان و فرزندان که مستضعف بوده اند... نکته اینجاست که چطور خداوند، فرزندان را از عذاب استثنا فرموده؟! مگر افراد نابالغ هم تکلیف دارند؟! از دقت در این نکته معلوم می شود هجرت از دارالکفر، آنقدر اهمیت دارد که حتی اگر فرزندی نابالغ همین قدر ادراک و فهمش رسید و راهی برای مهاجرت خود اندیشید و چاره ای به دست آورد باید برای هجرت اقدام کند و خود را به دارالاسلام برساند تا از مواهبی که در آن جا خداوند به مومنان عنایت می فرماید بهره مند گردد و الا مورد توییح و شماتت و عقوبت قرار خواهد گرفت. ۳- برگرفته از معادشناسی علامه طهرانی، ج ۳، ص ۷۸. ۳- سوره نساء (۴) آیه ۹۸. باری سخن را درباره مستضعفین طولانی کردیم تا این مطلب به خوبی روشن شود که به سادگی نمی توان هر کسی را مستضعف نامید آن هم با این وسائل ارتباط جمعی که امروزه در دنیا به وجود آمده و شاید دورترین نقاط زمین و کوچکترین جزایر میان اقیانوس های بزرگ هم از وسعت و سیطره خبرگیری و خبرگزاری آنها مخفی نمانده باشد. سفیان بن سمط میگوید به امام صادق علیه السلام گفتم چه می فرمائید در مورد مستضعفین؟ حضرت با حالتی شبیه کسی که ترسیده باشد فرمود: "آیا شما دیده اید کسی مستضعف باشد؟! مستضعف کجاست؟! به خدا قسم امر شما- و اختلاف اهل تسنن و تشیع- به گوش دختران پرده نشین رسیده و سقاها آن را در راه های مدینه یا یکدیگر گفتگو میکنند" ۱۰. ابوبصیر میگوید امام صادق علیه السلام فرمود: "هر کس اختلاف مذاهب را بشنود و بفهمد، او دیگر نتیجه آن که اکثریت افرادی که پیرو ادیان حقه نیستند به علت سستی و بی ارزشی دین در نظر آنهاست و باید برای تحقیق و به دست آوردن کامل ترین دین از وطن خود مهاجرت کنند و به سرزمین های علم و دانش وارد شوند و دین و مذهبی که امروز مورد رضای حضرت حق است با دلیل و برهان به دست آوردند تا از هلاکت ابدی نجات یافته، به سعادت ابدی دست یابند. ۱- بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۶۰-۲ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۶۲

مقام مهاجر

کسی که از خانه و کاشانه خود هجرت کرد و برای خدا از خوشی ها و لذت ها دست برداشت و به دوری از خویشان و دوستان خود تن داد و بر همه این ها صبر کرد البته خداوند تبارک و تعالی اجر و پاداش عظیمی به او عنایت خواهد فرمود. خداوند عزوجل در سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۹۵ می فرماید: **(فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقَاتَلُوا لَمَّا كَفَرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَمَّا دَخَلْتَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ)** پس آنان که هجرت کردند و از دیار خود رانده شدند، در راه من اذیت و آزار دیدند و نیز آنان که به جهاد رفتند، کشته شدند، من گناهانشان را می پوشانم و در بهشت هایی که در زیر درختانش نهرها جاری است داخل میکنم تا ثوابی از جانب خدا برای آنها باشد که در نزد خدا بهترین پاداش ها موجود است " و نیز در سوره حج (۲۲)، آیه ۵۸ خداوند برای مهاجرین در راهش "روزی نیکو" وعده داده. و در سوره انفال (۸)، آیه ۷۴ آنها را "مومن حقیقی" معرفی کرده. و در سوره توبه (۹)، آیه ۲۰ برای آنها "درجه بالاتر و رستگاری ابدی" قرار داده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: "وقتی مرا به معراج بردند ستونی دیدم که پایه اش از نقره درخشند و وسطش از یاقوت، زبرجد، قسمت بالایش از طلای سرخ بود، به جبرئیل گفتم "این ستون چیست؟" جبرئیل - که نماینده علم خداوند است - گفت: این قسمت پائین، دین توست که درخشند و روشن است... و این قسمت وسط، جهاد است. گفتم: "آن طلای سرخ چیست؟" گفت: آن هجرت است؛ لذا ایمان امیر المومنین علیه السلام - که اولین مهاجر به سوی رسول خدا بوده - از ایمان همه مومنین برتری دارد " ۱۰ حضرت امام سجّاد علیه السلام می فرماید: ۱- بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۳ "بارها! پیروان همه انبیاء... و به خصوص اصحاب رسول خدا صلی الله علیه، آله، سلم را به ابلاغ سلام خودت مفتخر کن و تمام

آنان را به آموزش، رضایت خودت مخصوص گردان- آنان که برای رفعت بخشیدن به کلام رسول مکرم اسلام از همسران، فرزندان خود دوری و هجرت کردند و با پدران و فرزندان مشرک خود جنگیدند- و هنگامی که اسلام آوردند، قبائل، عشائرشان دست از آنها کشیده و دوری جستند... خداوند! از آنان تشکر کن که در راه تو از اقوام و آب و خاک خود هجرت کردند و زندگی واسع و مرفه خود را ترک کرده به مضیقه و تنگی تن دادند" ۱... حضرت امام رضا علیه السلام در بیان تقدّم در امامت نماز می فرماید: "سزاوارترین افراد برای امامت در نماز جماعت کسی است که از دیگران قرآن را بهتر بفهمد. پس اگر نسبت به فهم قرآن مساوی بودند، پس عالم ترین آنها به احکام مقدّم است. و در صورت تساوی، پس کسی که زودتر از دیگری هجرت کرده؛ اگر هر دو از نظر هجرت مساوی بودند، پس آن که مسنّ تر است؛ و در صورت تساوی سنّ، آن کس که زیاروی تر باشد مقدّم است" ۲- صحیفه سجاده، دعای چهارم ۲- بحار الأنوار، ۸۸/ص ۱۰۵

سبقت در مهاجرت

چون اصل مهاجرت اولیّه برای تقویت پایه های اسلام بوده است بنا بر این کسانی که زودتر هجرت کرده و دور شمع وجود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جمع شده اند افضل و برتر از دیگرانند. و امروز هم نیز کسی که از دارالکفر به سوی دارالاسلام مهاجرت کند و برای حفظ دین خود در این امر سبقت جوید، مسلماً از رقیبان خود که عمری را در زیر پرچم کفر میگذرانند و چه بسا در پایان زندگی به سرزمین های اسلامی کوچ میکنند به مراتب بالاتر و شریف تر است. خداوند عزّوجلّ در سوره (۹)، آیه ۱۰۰ می فرماید: (وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَيْدًا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ) "پیشگامان نخستین از مهاجرین، انصار و کسانی که با تیکی از آنان پیروی کردند، خداوند از همه آنها خوشنود و آنان نیز از خدای خود خوشنودند، و پرو ردگار برای آنان باغ هایی آماده کرده که از زیر درختانش نهرها روان است که همیشه در آن جاو دانه اند، و این است آن کامیابی و سعادت بزرگ". بدون شک امیرالمؤمنین علیه السلام از اولین نفرات مهاجرین به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و در بین آنها هم از همه بلندمرتبه تر و افضل است، چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: "يَا عَلِيُّ! أَنْتَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَإِمَامُ الْمُتَّقِينَ. يَا عَلِيُّ! أَنْتَ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَوَارِثُ عِلْمِ النَّبِيِّينَ وَخَيْرُ الصَّدِيقِينَ وَأَفْضَلُ السَّابِقِينَ" ۱... "ای علی! تو پیشوای مومنین و امام پرهیزکارانی. ای علی! تو آقای او صیاء وارث علم پیامبران و بهترین راستگویان، بلندمرتبه ترین از پیشگامان هستی". امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: "وَسَبَقْتُ إِلَى الْإِيمَانِ وَالْهَجْرَةِ؟" ۲ "من در ایمان و هجرت از همه سبقت جسته ام".

بازگشت از هجرت

یکی از گناهان بزرگ و معاصی کبیره "تَعَرُّبُ بَعْدَ الْهَجْرَةِ" یعنی بعد از آن که مسلمانی به دارالاسلام هجرت کرد نمی تواند دوباره به محیط شرک و کفر برگردد بلکه واجب است همیشه در بلاد مسلمین باقی بماند، و این مسأله ۱- بحار الأنوار، ج ۳۸، ص ۱۳۴ ۲- نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۵۷ به قدری اهمیّت دارد که حتّی وقتی مکه فتح شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اعلام فرمود که دیگر از مکه لازم نیست به مدینه هجرت کنند، یعنی مکه هم جزء دارالاسلام محسوب شد، در عین حال آن حضرت کراهت داشت به مکه بازگردد و در آنجا زندگی نماید و یا یکی از مهاجرین به مکه برگردند. امیرالمؤمنین علیه السلام هم وقتی به مکه می آمدند بعد از عصر خارج می شدند و در غیر مکه می خوابیدند. ۱ لذا وقتی سعد بن خوله که از مهاجرچن بود به مکه مراجعت کرد و در مکه از دنیا رفت رسول خدا متأثر شدند و درباره اش فرمودند: "لَكِنَّ الْبَائِسُ سَعْدُ بْنُ خَوْلَةَ" "شقاوت و شدت گرفتاری دامنگیر او شد که به مدینه هجرت کرد، بعد به مکه بازگشت". و خود آن حضرت به خداوند عرضه می داشت:

"اللَّهُمَّ لَاتَجْعَلْ مِنَّا يَانَا بِهَا" خداوند! مرگ ما را در این زمین قرار مده. "در اینجا دو مطلب باید توضیح داده شود: مطلب اول: آن که مقصود از بلاد کفر و بلاد اسلام چیست؟ ۱- سفینه البحار، لغت مکک ۲- بحار الأنوار، ج ۶۹ ص ۲۲۹ بلاد کفر آن شهرهائی است که پرچم کفر در آنجا به اهتزاز در آید و قانون کفر و شرک در میان مردمش حاکم باشد؛ مثل کشورهای یهود و نصاری و کمونیست ها و سیک ها و بت پرستان. بنابراین اگر حکومت کشوری حکومت اسلامی نبود، آنجا دارالکفر است حتی اگر حکومتش به ظاهر اسلامی باشد ولی قوانین کفر و زندقه در آن نفوذ داشته باشد؛ مانند کشورهائی که حاکمان آن بعضی مسلک اند که در اینگونه بلاد نمی توان زندگی کرد بلکه حتماً مهاجرت به دارالاسلام لازم است و آن کشورها و حکومت هائی است که هم اسمش اسلام باشد هم مسمايش؛ یعنی هم حکومتش اسلامی باشد و هم قوانین اسلام در آن پیاده شود و نفوذ کفر در آنجا وجود نداشته باشد. مطلب دوم: آن که مقصود از هجرت چیست؟ هجرت با مسافرت کاملاً متفاوت است؛ یعنی تنها آمدن به دارالاسلام کافی نیست بلکه باید "خانه کوچ" بیاید و لانه و آشیانه و کسب و شئون زندگی اش را به دارالاسلام منتقل کند و از بلاد کفر بُریده و منقطع گردد، بنابراین کسانی که در کشورهای یهود و نصاری یا کمونیست، علاقه دارند و زن و فرزند و ملک و تجارت و شغل آنها در آنجا است و گهگاهی به دارالاسلام سری می زنند مهاجر محسوب نمی شوند چون اقامت آنها در آنجاست و اقامت در بلاد کفر حرام است. البته مخفی نماند این حکم در صورت ضرورت های شرعی، استثناء می پذیرد. مثلاً معالجات سختی که بدون رفتن به آنجا مقدور نیست، یا بعضی از رشته های علوم که تحصیل آن ممکن نیست، و یا مثلاً اقامت افرادی به نام سفیر برای کارهای حکومتی و امثال آن، ولی باید توجه داشت همه این ها باید به اجاره حاکم شرع و امضای او باشد نه این که هر کسی به دلخواه خود به آنجا رفت و آمد کند یا فرزند خود را برای تحصیل بفرستد به خیال آن که او آنجا نمازش را می خواند و روزه اش را می گیرد پس اقامتش اشکالی ندارد. نه! زهی سادگی است که انسان گول این سخنان را بخورد و به ظاهری از دین مغرور شود؛ زیرا اسلام شناسان حقیقی و دوراندیش می فهمند که نتایج شوم تربیت خارجیان، از دست دادن دین و شرف و برباد دادن عقاید مذهبی است. نتیجه آن که همچنان که هجرت به دارالاسلام واجب است، تعرب بعد الهجره که بازگشت به دارالکفر است حرام می باشد.

هجرت از معصیت

در روایات، هجرت به دو گونه بیان شده یکی هجرت از دارالکفر به دارالاسلام که شرح آن گذشت و دیگر هجرت از گناه. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ فرمود: "أَلَمْ أُتَبِّكُم بِالْمُهَاجِرِ؟ مَنْ هَجَرَ السَّيِّئَاتِ وَ مَا حَرَّمَ اللهُ عَلَيْهِ". "آیا خبر ندهم شما را که مهاجر کیست؟ مهاجر کسی است که از سیئات و آنچه خداوند بر او حرام کرده هجرت کند". و در روایت دیگر ابوذر پرسید برترین هجرت کدام است؟ حضرت فرمود: "مَنْ هَجَرَ السُّوءَ" "کسی که از بدی ها هجرت کند". "امیر المومنین علیه السلام هم فرمود: "کسی میگوید من هجرت کرده ام ولی هجرت نکرده، زیرا مهاجر کسی است که از گناهان هجرت کند و دیگر دست به آن نیالاید". ۳ و نیز رسول خدا فرمود: "لَا تَنْقَطِعُ الْهَجْرَةُ حَتَّى تَنْقَطِعَ التَّوْبَةُ" "۴ تا زمانی که راه توبه از گناهان باز است هجرت ادامه دارد" ۱- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۴۸-۲ بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۷۲-۳ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۳۲-۴ بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۲۳۰ به این معنا که یک مسلمان باید از دچار معصیت و سرزمین نافرمانی هجرت کند و به وادی اطاعت و تسلیم سرفروود آورد. تعبیر "هجرت" در این روایات بسیار لطیف و دقیق است و با تعبیر "اجتناب" بسیار متفاوت است؛ زیرا وقتی گفته می شود از گناه اجتناب کن، یا بپرهیز، یا مواظب باش تا به گناه آلوده نشوی، و امثال این تعبیرات، به نظر می رسد به این معناست که تو انسانی هستی که در اطرافت گناه و معصیت و آلودگی وجود دارد و باید مواظب باشی دامن خود را از آنها پاک نگه داری و تو همچون راهروی هستی که در جاده های باریک کوهستانی در حرکتی و هر لحظه خطر سقوط در دره تو را تهدید میکند. اما تعبیر "هجرت از گناه" به این

معناست که اصلاً نفس خود را از این دیار آلوده و پرگناه خارج کن و به عالم طاعت و تسلیم وارد شو تا از خطر سقوط برهی و از تشویش آلودگی آرام گیری. آن کس که از گناه اجتناب میکند هر روز و هر ساعت با گناهی جدید و جذبه‌ای شدید روبروست و باید با آن دست و پنجه نرم کند اما "مهاجر از گناه" به وادی امن الهی پا گذاشته و دیگر خیال گناه در سر ندارد؛ لذا خداوند متعال آن چنان شیطان را از او دور می‌کند که آن فریبکار و خدعه‌گر دیگر چشم طمع از او بسته و دل از اغوا و گمراهی او می‌برد و این همان مقام بلند و پریمتی است که در قرآن مجید به مقام مخلصین نامیده شده؛ و شیطان اعتراف می‌کند که قدرت بر فریب آنان را ندارد!! آنجا که می‌گوید: "قَالَ فِعْرَتَكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ. * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ" بحمد الله این قسمت به پایان رسید. امید است همه مسلمانان مخصوصاً جوانان از این سفره گسترده و نعمت پر بهای الهی بهره‌مند گردند آنان که در کشورهای کفر به سر می‌برند هر چه زودتر به دامن پُر مهر اسلام برگردند و آنان که در کشورهای اسلامی اند از هر گناه و معصیتی دامن بکشند تا به مقام بلند "هجرت" نائل آیند و همگی در ریر لوای توحید و پرچم پرافتخار اسلام، کشوری نمونه و مستقل و دور از نفوذ اجانب و بیگانگان تشکیل دهند تا به خواست خداوند مهربان آن یار مهجور و آن امام محبوب حضرت ولی عصر، صاحب الزمان روحی و ارواح العالمین لثراب مقدمه الفداء که از کثرت گناهان از ما هجرت فرموده به آغوش ما بازگردد و طومار کفر و الحاد را در هم پیچد". آمین رب العالمین " ۱- سوره ص (۴۸)، آیه ۸۲، ۸۳

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه‌های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه

www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر (تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) (طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... (ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰ IR۹۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصول

فائده

WWW

برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

عراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹